

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پایان نامه دکتری علوم سیاسی

گرایش اندیشه سیاسی

عنوان

بررسی تطبیقی مفهوم امنیت در اندیشه‌ی سیاسی جدید غرب و مقایسه‌ی آن با

مفهوم امنیت در اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی (ره)

استاد راهنما

دکتر رضا داوری اردکانی

استاد مشاور

حجت الاسلام والمسلمین داود مهدوی‌زادگان

دانشجو: سید رضا شاکری

زمستان ۱۳۸۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چکیده:

"موضوعیت یافتن امنیت در نظریه سیاسی مدرن" به عنوان مساله ی این رساله حاصل تاملاتی تدریجی به روش بیان شده در کتاب "درک نظریه های سیاسی" اسپریگنز بوده است. وی مواجهه با و تشخیص یک وضعیت بحرانی در نظریه ی سیاسی را که عمدتاً از مشاهدات عینی و واقعی (facts) ناشی میشود، زمینه ساز پرسش از آن می داند. سوال هایی برای نگارنده در تشخیص مشکلات و نارسایی های نظریه سیاسی مدرن مطرح شدند که دستمایه طراحی و انجام این پژوهش قرار گرفت. در کنار این ها زمینه ی عینی دیگری که به ظهور مساله و ضرورت یک بررسی تطبیقی رهنمون شد، تجربه ی تازه ای از سیاست در طی دهه ۱۳۵۸ - ۶۸ یعنی اندیشه ی سیاسی امام خمینی (ره) بود.

برای درک و تبیین مساله ابتدا به شرایط برآمدن مدرنیته و گسست کامل آن از جهان ماقبل خود یعنی یونان و قرون وسطا پرداختیم و سپس توصیف و تبیینی از مدرنیته در قلمرو سیاست و نظریه سیاسی ارائه گردید. در اثز تغییر اهداف زندگی بشر در دنیا نظریه سیاسی مدرن کوشید با بهره برداری از امکانات معرفتی و تکنیکی در روزگار خود که شامل فلسفه و علم جدید و تکنیک بود، به تاسیس دولت مدرن نایل شود. دولت مدرن در حکم محصول نهایی اندیشه سیاسی جدید همواره مواجه با تهدید است. برای رفع تهدید انباشت و حفظ قدرت لازم است. این وضعیت معلول امنیت محور بودن نظریه سیاسی است. نظریه سیاسی مدرن در ربع پایانی قرن بیستم میلادی مواجه با نارسایی و نقد شد. یکی از وجوه نقد آن امنیتی شدن نظریه سیاسی است. با یک بررسی تطبیقی با اندیشه امام خمینی این محوریت برجسته تر می شود.

نتایج این بررسی نشان می دهد که شرایط عینی و پیامدهای ناگوار و خشونتها و نزاعهای مختلف در جهان ما که دنیای دولت - ملت هاست، ریشه های گسترده و عمیقی دارد که در اندیشه سیاسی مدن قرار دارند. دستاورد های احتمالی این پژوهش می تواند ضمن بسط دیدگاهها انتقادی به اندیشه سیاسی جدید، به تامل در سرفصلهای علم سیاست متداول کمک کند.

واژگان کلیدی: امنیت، امام خمینی، اندیشه سیاسی، نظریه سیاسی مدرن،

ماکیاولی، هابز

سپاس گزاری

استاد فرزانه آقای دکتر داوری اردکانی، با پذیرش راهنمایی این رساله بر من منت نهاده، در گره گاه های فکری با منش گفتگوی آزاد و نه تجویز و تکلیف دستم را می گرفتند. حجت الاسلام آقای مهدوی زادگان در سمت مشاور بویژه از حیث غنی شدن مباحث روش شناسی و نیز فصل چهارم کمک شایانی کردند. استاد مصطفی ملکیان در آغاز کار و در فهم دقیق تر مساله با گشاده دستی مساعدت کردند. آقای دکتر حسینعلی قبادی رییس محترم پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی در طول دوره ی تحصیل دکتری و نیز رفع موانع اداری از هیچ کمکی فروگذار نکردند.

دوستان خوبم آقایان دکتر حمید نساج و دکتر مرتضا بحرانی در قالب گفتگوهای دانشجویی در فهم و تدقیق موضوع و نیز مطالعه ی فصل اول و بیان ابهام ها و نارسایی ها مشارکت داشتند. سرکار خانم مبصری از پژوهشکده ی علوم سیاسی در هماهنگی ها و پیگیری مراحل اداری آغاز و انجام کار زحمات زیادی متحمل و متقبل شدند. ماشین نویسی و اصلاح متن را سرکار خانم دارایی عهده دار بودند. دوست عزیزم آقای خسرو قبادی در این مسیر یاری گر همیشگی ام بود. در این مدت از همکاری و مساعدت پیوسته ی مسوولان محترم کتابخانه و مرکز اسناد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، سرکار خانم رییس دانایی و سرکار خانم رنجبر بر خوردار بودم. بر خود فرض می دانم که مراتب سپاس و ارجمندی خویش را به همه ی ایشان نثار و ابراز کنم.

و بویژه از همسر عزیزم سرکار خانم فاطمه حسین زاده، که افزون بر تحمل فشارها و نگرانی های روحی - که معلول سنگینی کار و بی نظمی های معمول من بوده است - در امر انجام اصلاحات، ارسال نسخه ها، تکثیر، هماهنگی ها و برگزاری زیبا و درخور جلسه ی دفاعیه جدّ و جهد فراوانی داشته اند، سپاس گزاری می کنم.

به مادر
پ

و

تقدیم به مادر م

فهرست مطالب

| | |
|----|---|
| ی | مقدمه |
| ۱ | فصل یکم: تمهیدات؛ کلیات و روش |
| ۲ | ۱. سابقه، اهمیت و ضرورت موضوع |
| ۱۱ | ۲. بیان مسأله |
| ۱۱ | ۲-۱. امنیت؛ دغدغه‌ی حکومت و موضوع علم سیاست |
| ۱۷ | ۲-۲. امنیت؛ مسأله‌ای در اندیشه‌ی سیاسی |
| ۲۴ | ۳. هدف: |
| ۲۴ | ۴. پرسش اصلی |
| ۲۴ | ۴-۱. پرسش‌های فرعی |
| ۲۴ | ۵. فرضیه‌های رقیب |
| ۳۲ | ۶. فرضیه پژوهش |
| ۳۵ | ۷- روش شناسی |
| ۳۶ | ۷-۱. پردازش پرسش اصلی تحقیق |
| ۳۷ | ۷-۲. قلمرو پاسخ |

| | |
|----------|---|
| ۳۸..... | ۷-۳. رویکرد اصلی پژوهش: مدرنیته؛ گسست جدید از قدیم..... |
| ۵۰..... | ۷-۴. واژه‌شناسی امنیت..... |
| ۵۱..... | ۷-۵. امنیت؛ مفهومی در حوزه های مطالعاتی متعدد..... |
| ۵۳..... | ۷-۶. منظور از امنیت در این رساله..... |
| ۵۴..... | ۷-۷. چارچوب مفهومی..... |
| ۶۰..... | ۷-۸. روش پژوهش..... |
| ۶۱..... | روش تطبیقی..... |
| ۶۳..... | شیوه قیاسی کیفی..... |
| ۶۴..... | ۸. پیشینه‌ی موضوع..... |
| ۶۴..... | ۱. فلسفه، سیاست و خشونت: رضا داوری اردکانی..... |
| ۶۵..... | ۲. دو کتاب از آقای توماس پانگل..... |
| ۶۶..... | ۳. آنتونی گیدنز..... |
| ۶۷..... | ۴. محمدتقی جعفری..... |
| ۷۰..... | فصل دوم: امنیت در اندیشه‌ی سیاسی یونان و اندیشه‌ی سیاسی قرون وسطا..... |
| ۷۵..... | ۱. امنیت در اندیشه‌ی سیاسی یونان..... |
| ۹۷..... | جمع‌بندی..... |
| ۹۹..... | ۲. امنیت در اندیشه‌ی سیاسی قرون وسطا..... |
| ۱۰۳..... | ۲-۱. اندیشه‌ی سیاسی آگوستین..... |
| ۱۰۸..... | ۲-۲. اندیشه‌ی سیاسی توماس آکوینی..... |
| ۱۱۸..... | فصل سوم: امنیت در اندیشه‌ی سیاسی مدرن: گسست جدید از قدیم و پیدایش نظم جدید..... |
| ۱۱۹..... | ۱-۱. تصویری از عالم در اندیشه‌ی قرون وسطا..... |
| ۱۲۲..... | ۲-۱. آغاز و انجام گسست..... |
| ۱۲۹..... | ۳-۱. طرحی جدید برای نظم جهان؛ مدرنیته..... |
| ۱۳۷..... | علم جدید و دگرگونی در مناسبات و نظامات اجتماعی..... |

| | |
|----------|---|
| ۱۴۲..... | ۱-۲. شناخت..... |
| ۱۴۴..... | ۲-۲. شناخت قدیم..... |
| ۱۴۸..... | ۳-۲. شناخت جدید..... |
| ۱۵۹..... | فاوست:..... |
| ۱۶۴..... | ۴-۲. جهان هستی و طبیعت در شناخت جدید..... |
| ۱۸۵..... | ۵-۲. فاوست - شهریار؛ پیدایش انسان مدرن..... |
| ۲۰۰..... | ۱-۵-۲. فاوست: سوژه‌ای نامتناهی..... |
| ۲۰۵..... | ۲-۵-۲. شهریار؛ قدرت و امنیت..... |
| ۲۱۸..... | سیاست جدید..... |
| ۲۲۲..... | ۱-۳. زوال فلسفه‌ی سیاسی و ظهور نظریه‌ی سیاسی مدرن: چارچوبی برای فهم سیاست جدید..... |
| ۲۴۴..... | ۲-۳. لویاتان و ظهور امنیت..... |
| ۲۶۷..... | فصل چهارم امنیت در اسلام و اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی (ره)..... |
| ۲۶۸..... | ۱-۴. انسان در اسلام..... |
| ۲۸۳..... | ۲. امنیت در اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی..... |
| ۲۸۴..... | ۲-۱. امنیت؛ دغدغه‌ی سیاست و حکومت..... |
| ۲۸۸..... | ۲-۲. اقسام امنیت..... |
| ۲۹۱..... | ۲-۳. امنیت سیاسی در اندیشه‌ی سیاسی و عمل امام خمینی (ره)..... |
| ۲۹۸..... | ۲-۳-۱. ضرورت تشکیل و تأسیس حکومت..... |
| ۳۱۳..... | ۴. تهدیدات امنیتی و عوامل تأمین امنیت از دیدگاه امام خمینی..... |
| ۳۱۹..... | نتیجه‌گیری..... |
| ۳۳۳..... | کاربرد دستاورد این پژوهش..... |
| ۳۳۷..... | کتابنامه:..... |

مقدمه

امروزه پیدا کردن نقطه‌ی آغازی که بتواند نوعی گفتگو میان ما و مدرنیته، در قلمرو اندیشه‌ی سیاسی فراهم آورد، ضروری می‌نماید. سیاست مدرن غرب جهان معاصر را از خود متأثر ساخته، و در جاهایی که امکان تعاملی فرهنگی و مراوده‌ی نظری، پیدا شده، آثار خوبی داشته و گاه حتی مقدمه‌ای برای نقد اندیشه سیاسی مدرن شده است. باز کردن باب چنین گفتگویی، بویژه پس از انقلاب اسلامی از نقاط چندی، تکاپوهایی را باعث شده است. از بخت بد، بر عمده‌ی این تکاپوها، وجه هویتی و گاه سیاسی چیره شده، وجوه معرفتی احتمالی آن، به سایر خزیده و در مجموع یک نهضت مقاومت را در برابر تفکر ایجاد کرده است. خصلت هجومی و ایلغاری مدرنیته سبب شد که اهل خانه نتوانند به تعامل میزبانی بنشینند. بلکه به ناچار و ناگزیر به دفاع از خانه برخیزند. که این وضع خود به مانعی بزرگ در فهم و درکی متقابل تبدیل شد. در تاریخ رویارویی ما با تجدد، به تناسب ایام مسائل و موضوعاتی نظیر، علم، آزادی، توسعه، هویت، اخلاق و ... مطرح و ما به دفاع از وجود آنها در خانه‌مان پرداخته‌ایم. اما این شیوه ما را در شناخت ماجرای مدرنیته و بویژه قلمرو اندیشه سیاسی جدید ناکام گزارد و نتوانستیم درکی درست از بنیادهای سیاست و دولت مدرن به دست آوریم، تا در پرتو آن زمینه‌ی تحولی در دانش سیاسی در ایران فراهم آید.

این مواجهه‌ی تاریخی ما با مدرنیته در گستره‌ای عام و کلان بود. اما در قلمروهای خاص‌تر و محدودتر، یعنی حوزه و دانش سیاسی در ایران شامل: روابط بین‌الملل، علوم سیاسی و اندیشه سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی، در حوزه زبان و ادبیات فارسی و نیز برخی رشته‌های فقه و کلام اسلامی مواجهه در محدوده‌ای کوچکتر ولی با ژرفای بیشتر پی‌گیری شد. در این زمینه انباشت دانش سیاسی در ایران، یعنی کارهایی مثل کتاب، مقاله و پژوهش نشان از انبوه آثار مقایسه‌ای و اندک تطبیقی میان اندیشه سیاسی اسلام و غرب دارد که در مصادیقی مانند آزادی، عدالت، قدرت، مشروعیت، دموکراسی، اخلاق، خشونت، تساهل و تسامح، جامعه مدنی و ... انجام شده‌اند. اما این مقایسه‌ها که شتابزده، با اهداف و انگیزه‌های عارضی بوده‌اند، عمدتاً از وسط ماجرا شروع کرده و نه تنها راهی به دهی نبرده‌اند که آشفتگی‌های نظری و مبنايي و مفهومی را دامن زده‌اند. آسیب‌شناسی این میراث و انباره معرفتی به یک نارسایی بزرگ اشاره دارد؛ اینکه ما بی‌فهم دقیق از سرمنشأ و چند و چون سیاست و بنیادهای فلسفی آن در غرب، در عمل و نتیجه به مقایسه‌های سطحی از وجوه افتراق یا اشتراک مثلاً آزادی یا اخلاق در دو نوع اندیشه‌ی سیاسی رضایت داده‌ایم. این نوع آثار خود بن‌بست‌های جدیدی در راه فهم درست غرب و شناخت خودمان ایجاد می‌کنند.

این پژوهش می‌کوشد با یافتن نقطه آغازی اصیل و درست برای پرسش از فلسفه‌ی سیاسی جدید غرب که ما از آن با نام «نظریه‌ی سیاسی مدرن» یاد می‌کنیم، به آستانه‌ی گفتگو با مدرنیته در قلمرو سیاست برسد. این نقطه‌ی آغاز «انسان» است. مدعای سنت‌های اندیشه‌ی سیاسی در طول تاریخ سامان دادن به زندگی اجتماعی بشر با تأسیس نظامی از حکومت بوده است. در چهار اقلون کلی فلسفه‌ی سیاسی کلاسیک (یونان) اندیشه‌ی سیاسی قرون وسطا (کلیسا) اندیشه‌ی سیاسی اسلامی و نظریه‌ی سیاسی مدرن (تجدد) انسان بالاصاله یا بالعرض با شدت و حدت در کانون توجه بوده است. فلسفه‌ی مدرن در پرتو شرایط و فضایی که برآمد، انسانی را در افق عالم خود دید که پس از چندی در عمل هم قدر افراشت. این انسان در محدوده‌ی اندیشه‌ی سیاسی در اندیشه‌ی ماکیاوولی و فلسفه‌ی هابز مورد شناسایی قرار گرفت و برای این

انسان بود که سامانی جدید از سیاست اندیشیده شد: موجودی صناعی به نام لویاتان - یا همان دولت مدرن - نام دارد.

فلسفه و به طور کلی تفکر جدید، گویا با بریدن از کائنات و دین، هم و غم خود را مصروف شناسایی انسان و جستجوی راه‌های خوشبختی و قدرتمندی او کرد. اگرچه شناخت انسان بریده از وجود و عالم همچنان محل پرسش است، اما آنچه در عمل رخ داد، این بود که عقل و علم می‌توانند دو نیروی کافی و قائم به ذات در خدمتگزاری برای بقای حیات و پیشرفت امور زندگی بشر باشند، به نحوی که ما را از هر گزینه‌ی دیگری بی‌نیاز می‌کنند. این دو نیرو هر یک سراغ کار و وظیفه‌ی خود رفتند. عقل و علم عالمی را به نام غرب یا تجدد درافکندند که در آن زمام همه‌ی امور و تعیین حدود و ثغور امکانات آینده به دست ایشان بود. در تجدد انسان مقام یافت تا با شناخت رأی و تدبیر خود همه‌ی امور را چنان که می‌خواهد سامان دهد.^۱ هم‌دستی و همداستانی عقل و علم موجب ظهور تکنولوژی و سیاست شد که دو نیروی عامل و سرنوشت‌ساز در دنیای جدید هستند. به راستی چرا سیاست در تجدد به چنان قدرت و اقتداری رسید که سایر نیروها و عوامل دخیل در زندگی بشر را کنار زد و خود یکه‌تاز میدان شد؟ در پاسخ باید به اجمال اشاره کرد که سیاست این ادعا را به پشتوانه‌ی عقل و علم مطرح کرد و آن را در مسیر تجدد تحقق بخشید. پایه‌های مستحکم سیاست مدرن در خاک فلسفه قرار دارند؛ نظریه‌ی سیاسی مدرن چارچوبی برآمده از تفکر عقلانی انسان مدرن و علم است که حاوی قدرت تبیین، تأسیس، تجویز و استراتژی است.

بذر فلسفه‌ی سیاسی مدرن همزمان با رویگردانی از گذشته، در خاک حاصلخیز اندیشه‌ی متفکران مؤسس چون دکارت، بیکن، لایب‌نیتس، اسپینوزا و دانشمندانی چون کپلر، گالیله و نیوتن جوانه زد و در هابز به عنوان متفکر سیاسی مدرن به بار نشست. هابز توانست مبتنی بر آموزه‌های این متفکران، به انسانی دست یابد که حیاتش فی‌نفسه ناامن است و ترس و ویژگی ذاتی اوست. انسان هابزی ز گهواره تا گور در

^۱. رضا داوری اردکانی «درباره غرب»، ویراست دوم، (تهران: هرمس، ۱۳۸۶) ص یازده.

ترس و اضطراب به سر می‌برد؛ ترس از «دیگری» که شامل هم‌نوعان، محیط پیرامون و آینده است. این انسان فقط یک نیرو برای رهایی از دلهره و هراس دارد و آن عقل است. کل فلسفه‌ی سیاسی هابز، تشریح امکان‌های عقل برای جستجوی راه‌های غلبه بر ناامنی است. با هابز امنیت به مسأله‌ی همیشگی اندیشه سیاسی تبدیل می‌شود. زین پس همه تکاپوهای عقل و علم در خدمت به زندگی اجتماعی انسان، اعم از نظریه‌پردازی، توسعه، ایجاد نهادهای مختلف کسب و تولید ثروت، علاج بیماری‌ها و ... هدفی جز افزایش ضریب امنیت انسان ندارد. انسان مدرن دیگر مجالی برای اندیشیدن و میل به سعادت، کمال و فضیلت ندارد، چرا که اساساً او دچار ناامنی است و از این وضعیت خلاصی هم ندارد. معرفت و فضیلت برای انسان یک طلب و نیاز است که خود را در عالم هستی و در خویشاوندی با طبیعت و قرب حقیقت حس کند و در طلب حقیقت برخیزد.

در زمانه‌ای که سیاست مدرن (لویاتان) در اوج شکوه و اقتدار قرار داشت، در گوشه‌ای از جهان ما دعوتی به تأملی جدید شد که اتفاقاً محور آن انسان بود. امام خمینی در جستجوی سیاست و نظم و ساماندهی به امور انسانی بود که معرفت، فضیلت و پیوند با خالق و حقیقت طلب او بود. عالم وجود و هستی برای این انسان نشانه‌های حقیقت بودند. چنین انسانی در درون و باطن خود طمأنینه داشت، زیرا از یک سوی مقدرات امور را در دست خداوندی دید و از سوی دیگر با ماورا و عالم رابطه‌ی محبت و دوستی داشت. سیاست در چنین انسان‌شناسی‌ای در پی بسط امکانات معرفتی و عملی برای تمشیت زندگی اجتماعی انسان در رسیدن به سعادت جمعی و کمال از طریق تحقق بخشیدن همه‌جانبه به احکام اسلامی با تأسیس حکومت بود.

این دو تجربه از سیاست با عنایت به بنیادها و مبانی فلسفی و نظری آن، دستمایه انجام این پژوهش تطبیقی شد. انسان در این پژوهش مبنا و محور فهم مقام و جایگاه سیاست و سخن از امنیت انسان در آن است. منظور از روش تطبیقی در اینجا، هرگز بررسی وجوه افتراق و اشتراک مفاهیم یا مسائل اندیشه سیاسی

مدرن و اندیشه سیاسی امام خمینی نیست، بلکه اگر بتوان گفت نوعی پدیدارشناسی موضوع امنیت از طریق رجوع به هستی‌شناسی و انسان‌شناسی دو منظومه‌ی جداگانه از طریق برخی گمانه‌زنی‌هاست. حاصل این پژوهش که در چهار فصل و یک نتیجه‌گیری به انجام رسیده می‌تواند احتمال پدیدار شدن افقی نو برای گفتگو میان اندیشه سیاسی اسلامی و اندیشه سیاسی مدرن باشد؛ آستانه‌ای که در آن شاید بتوان به بازخوانی دانش سیاسی در ایران امروز اندیشید.

فصل یکم

تمهیدات؛ کلیات و روش

۱. سابقه، اهمیت و ضرورت موضوع

آرامش به معنای «قرار داشتن در وضعیت خود» طبع هر آفریده‌ای است. اندک به هم خوردن این وضعیت ایجاد نگرانی کرده، تغییر و حرکتی را برای بازگشتن به آن «وضعیت مطابق طبع» سبب خواهد شد. انسان در این میان که موجودی دارای قوه نطق و اندیشیدن است، به طور طبیعی نگران هرگونه به هم خوردن آن وضع اولیه است و واکنش به این امر هم طبیعی و جدی است. بنابراین در انسان با وجود آگاهی و اراده علاوه بر قرار، قابلیت استقرار هم وجود دارد و آن خواستن قرار یا طلب کردن و میل و تقاضا برای تداوم آن است.*

آرامش را اگر از این نگاه با سلامتی مقایسه کنیم، نتیجه‌ی خوبی می‌گیریم. یک فرد سالم هرگز نگران سلامتی نیست و شاید در ذهن و کلام و رفتار و روابطش این امر موضوعیت پیدا نکند. تنها بیماری است که ما را به یاد سلامتی می‌اندازد و سلامتی هنگامی موضوعیت می‌یابد که تهدید شود. آرامش نیز از شوق و اشتیاق به حیات مایه می‌گیرد و هرگاه حیات بشر به خطر افتد، او احساس ناامنی و ناآرامی خواهد کرد. انسان‌های نخستین به تجربه دریافتند که زندگی ایشان از

* شاید توجه آدمی به مبدأ و اصل هر چیز (Origin) و آغاز شناخت اندیشمندانه، اشاره‌ای به همین موضوع باشد، زیرا مبدأ فی‌نفسه به معنای ثبات و آرامش است که به بشر اطمینان خاطر می‌بخشد. در قضایای علمی هم که از واژه‌ی «اثبات» استفاده می‌شود، هدف پیدا کردن قاعده‌ای استوار و اصلی تغییرناپذیر است.

جانب محیط پیرامون شامل طبیعت، افراد دیگر و نیروهای ناشناخته ممکن است به خطر افتد. از این نقطه‌ی عزیمت است که امنیت مورد توجه قرار می‌گیرد و آدمی را وادار به تأمل، احتیاط و چاره‌جویی می‌کند. این که باید دنبال سرپناهی باشد، در رفتارها و اعمال خویش جانب احتیاط را بگیرد و همواره از آمادگی برای رویارویی با خطرات برخوردار باشد.

آدمیان به تدریج که به شکل‌های مختلف زندگی جمعی وارد شدند، ناامنی بیشتری را احساس و تجربه کردند، زیست انسان‌ها در عالم اساطیر، ادیان و حتی نظام‌های مبنی بر جادو و کهنات صورت می‌گرفت. این نظام‌ها رابطه و نسبت انسان را با خود، دیگران، خدا و طبیعت و جهان پیرامون، ترسیم می‌کرد و آدمیان از درون امنیت و آرامش عمیقی احساس می‌کردند. برای مثال در جهان اساطیر خدایان بر مقدرات آدمیان حاکم بودند. در شکل توت‌پرستی، روح یک جانور قدرتمند مانند شیر یا عقاب از قبیله و گروه و حیات آن مراقبت می‌کرد. در دین «دست خداوند» در کار تمشیت همه‌ی امور عالم بود و انسان اصلاً احساس ترس عمیق نداشت؛ روزی او مقدر بود و تنها حرکت او بود و برکت خدا. خداوند چون آفریدگار عالم و موجودات بود، بر اساس علم و حکمت و تدبیر، هم به اداره عالم می‌پرداخت و هم دستوراتی برای زندگی انسان به واسطه‌ی پیامبران و رسولان می‌فرستاد و بدین ترتیب زندگی بشر در این جهان تضمین و تأمین می‌شد.

انسان از یک سوی نیرویی به نام خرد داشت و از سوی دیگر در تعالیم ادیان هم دیده بود که دست روی دست گذاشتن و انتظار روزی و تداوم حیات را کشیدن، عین بی‌خردی است و هیچ تضمینی در این باب وجود ندارد و درست است که تمشیت کلی امور جهان به دست خداوند است. اما آدمی هم باید برای سر و سامان دادن به زندگی، همت کند.

ورود آدمیان به زندگی شهری (تمدن) علاوه بر اینکه شرایط زندگی جمعی را نسبت به قدیم بسیار آسان‌تر کرد، برخی تهدیدها و خطرات تازه و بزرگ‌تر در پی آورد. امپراطوری‌های بزرگ برای

حفاظت از قلمرو حکومت و مردم خویش سپاهیان بزرگی با ساز و برگ جنگی فراهم می‌کردند و جنگ‌های خشن و خونینی از رهگذر این وضع در می‌گرفت و هزاران نفر کشته و بی‌خانمان می‌شدند. سرزمین‌ها تصرف می‌شد و بناها به ویرانی می‌رفت.

اگر به تاریخ بازگردیم و تا آنجا که ممکن است عقب برویم به نخستین جاهایی می‌رسیم که جنگ‌های بزرگ روی داده است و البته خاطره و حافظه‌ای از آنها مانده است. پس با آغاز تاریخ امنیت موضوع دغدغه‌ی ذهنی انسان قرار گرفته است. در امپراطوری‌های بزرگ جنگ واقعه‌ای سرنوشت‌ساز بود. بقای قدرت و حفظ قلمرو گاه جنگ را به ضرورتی ناگزیر تبدیل می‌ساخت. از مهمترین جنگ‌ها که در حافظه‌ی مکتوب تاریخ مانده است، جنگ‌های ایران و یونان بود.

امپراطوری ایران باستان و مجموعه دولت - شهرهای یونان جنگ‌های پیوسته‌ای با هم داشتند که به شکست‌ها و پیروزی‌ها می‌انجامید. آخرین نبرد به شکست ایران و پیروزی یونان ختم شد. پس از این جنگ‌ها بود که دوباره جنگی مزمین این بار میان خود دولت - شهرهای یونان در گرفت و نزدیک به سی سال به طول انجامید. توسیدید یونانی با نوشتن کتاب «تاریخ جنگ پلوپونزی» گزارشی واقعی از این جنگ را به رشته‌ی تحریر درآورد. شاید این اثر نخستین قدم در نظریه‌ی سیاسی باشد. البته این کار توسیدید مسبوق به سابقه هم بود زیرا تأمل فلسفی پیش از ادراک قلمروهای دیگر آغاز شده بود. اما اثر مهم این کتاب در آن زمان زمینه‌سازی‌های مهمی برای تأمل جدی متفکران و فیلسوفان یونانی بویژه سقراطیان ایجاد کرد. گویی نوعی نیاز واقعی به اندیشیدن درباره وضع خویش و اوضاع نابسامان اجتماعی و سیاسی آنها را به مرزهای جدیدی از اندیشه‌ی سیاسی رساند. تفکر در باب طبع اجتماعی انسان و این که سیاست جزء سرشت انسانی یونانی است. آغاز شد و این‌ها نخستین صورت‌های اندیشه‌ی سیاسی بودند. نظریه‌ی سیاسی که متأخر از اندیشه و البته متضمن تجویز است، در پی همین جنگ‌های آتنی - اسپارتی پدید آمد. توسیدید در

بخش‌های کتاب «جنگ پلوپونزی» پرسش‌های بسیار مهمی را درباره‌ی اصل نظام سیاسی و این که چرا ساختار دولت - شهرهای یونان چنین نابسامان پیشرفت که جنگ نزدیک به سی سال طول کشید، مطرح می‌کند پس از وی این پرسش‌ها به صورت ژرف‌تر و اصیل‌تر در اندیشه‌ی سقراطیان (سقراط، افلاطون و ارسطو) از نو طرح شد و در نهایت به تدوین بزرگترین سنت فلسفه‌ی سیاسی کلاسیک انجامید. این گونه بود که نظریه‌ی سیاسی با امر خطیر به پرسش کشیدن همه روش‌های پیشین تفکر درباره‌ی سیاست و عدالت ظهور کرد. «این واقعیت که نظریه سیاسی نه محصول یک سنت، بلکه رهاورد به چالش کشیدن همه‌ی سنت‌ها بود، شاید کلید بخشی از دلیلی باشد که چرا این پرسش از وضعیت در آغاز خود به یک خودآگاهی بی‌نظیر درباره‌ی غایات، روش‌ها و بنیادهای [نظریه‌ی سیاسی] انجامید.»¹

با پدیدار شدن صورت‌های منظم اندیشه‌ی سیاسی، گونه‌ای پیوستگی تاریخی درباره‌ی امنیت در تاریخ تفکر سیاسی حاصل آمده است. در نظام‌های فکری بزرگ مثل یونان، مسیحیت و اسلام ما تکاپوهای فکری متنوعی را در اندیشه‌ی سیاسی شاهدیم که در همه‌ی آنها به گونه‌ای زحمت و همت متفکران و اندیشمندان برای ساماندهی نظری به زیست جمعی بشر از طریق ارائه‌ی صورتی منظم از زندگی سیاسی مشهود است. البته مراد ما حکومت‌ها و حاکمان نیستند که در عمل شاید چندان کارنامه‌ی درخشانی ندارند، موضوع سخن ما تکاپوهای اندیشمندان و فیلسوفانی است که در هر نظام اعتقادی در هر زمان، مکان، به زندگی عمومی انسان فکر کرده‌اند و برای رهایی بشر از خطرات و تهدیدها تأمل روا داشته‌اند.

¹. Thomas L. Pangle and Peter J. Ahrensdone, "Justice among Nations", University Press of Kansas, 1999, P 13.

سده بیستم میلادی را از نگاه‌های مختلف و به نام‌های گوناگون خوانده‌اند. قرن ایدئولوژی، قرن سینما، سده انقلاب‌های بزرگ، خشونت و خونریزی. قرن احیای مذهب و... از آن جمله‌اند. البته این اصطلاح‌ها و نام‌ها به طور کلی و متأثر از فضای غالب این دوره از آن نگاه خاص مدنظراند و نه اینکه دقیقاً از ۱۹۰۰ تا ۲۰۰۰ را در بر بگیرد. در این سده سیاست و روابط بین‌الملل نیز دگرگونی‌های اساسی به خود دیدند. جامعه‌ی ملل و سازمان ملل حاصل از اجماع واحدهای سیاسی برآمدند و به عنوان مراجع مورد وفاق در حل و فصل منازعات به طور نسبی کشورها را به تعامل و همکاری وادار ساختند. در عرصه‌ی روابط میان دولت‌ها، چالش‌های جدی و پر دامنه‌ای مانند استعمار، نظام دوقطبی، انقلاب و جنگ تجربه شد. شاید از همین روی باشد که ریچارد نیکسون در کتاب «پیروزی بدون جنگ» قرن بیستم را خونین‌ترین و بهترین سده‌ها نام نهاده است.^۱

مناسبات کشورها با نظر به اهمیت ثروت، فناوری و جمعیت دچار تحول شد و قدرت به کانون اصلی و قواعد بازی در روابط کشورها مبدل شد. ملت؛ چارچوب پذیرفته شده‌ی جدید زندگی سیاسی بود که حفظ، صیانت و وحدت و یکپارچگی آن بسیار مهم بود و دولت‌ها مسئولیت خطیر و بزرگی در مراقبت از ملت خویش بر عهده گرفتند. نهادهای جدید آموزش عالی (دانشگاه) یکی از مؤلفه‌های توسعه فرهنگی و فنی و ترقی جامعه محسوب شد. در سطح سیاست، سازمان و برنامه‌ریزی مدون و جدید جایگاه ارزشمندی یافت. لازمه‌ی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های کلان و واقعی و ترسیم اهداف دست‌یافتنی، شناسایی مشکلات واحدهای سیاسی در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، مدنی، بهداشتی و آموزشی و... نیازمند گذر دادن مشکلات از مجرای تحقیق و پژوهش بود. ارتش‌های مدرن در مرزها به محافظت و دفاع از تمامیت سرزمینی دولت‌ها مشغول

۱. ر.ک: ریچارد نیکسون ۱۹۹۹، «پیروزی بدون جنگ» ترجمه فریدون دولتشاهی، (تهران: اطلاعات پنجم، ۱۳۸۵).

شدند. توسعه‌ی فناوری توان و قابلیت و جنگ‌افزارهای نوینی در اختیار قدرت‌های بزرگ قرار داد که چهره‌ی جنگ، دفاع و سیاست خارجی تغییر اساسی یافت. پیوند جنگ و سیاست که همواره در حکم معادله‌ای از قدرت در تاریخ جریان داشت، ابعاد ملی و فراملی به خود گرفت. استراتژی به عنوان دانش نوین جنگ ابتدا در مسائل نظامی (ارتش‌های مدرن) مطرح و سپس به روابط بین‌الملل کشیده شد و دست‌آخر به عرصه سیاست‌های داخلی دولت‌ها هم تسری یافت. متأثر از این وضعیت در همه‌ی کشورها مراکز مطالعات استراتژیک در وزارتخانه‌های دفاع، خارجه و شوراها و ساز و کارهای موجود پدیدار شدند و امنیت ملی* به دستور کاری ویژه تبدیل شد. برای تأمین امنیت ملی به قدرت نیاز بود و بدینسان قدرت و امنیت در حکم دو روی یک سکه واحد در همه کشورها اصالت یافت.

در اواسط دهه‌ی ۱۳۷۰ خورشیدی در تهران مؤسسه‌ای کوچک به نام «مطالعات اجتماعی» پا گرفت که بعدها تبدیل به «پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی» شد. در این مرکز پژوهشی اولویت با کار آکادمیک مثل تألیف و ترجمه کتاب، انتشار مجله، و اجرای برخی پروژه‌های تحقیقاتی بود. برای نخستین بار در کشور بود که امنیت ملی از حلقه‌ی تنگ مطالعات استراتژیک نظامی و امنیتی محدود در قلمرو نهادهای مرتبط خارج شده و موضوع نظروری و تأمل جدی‌تر قرار می‌گرفت. آثار نظریه‌پردازان مدرن امنیت از قبیل «باری بوزان» بنیان‌گذار مکتب کپنهاگ، ترجمه و منتشر شد. رفته رفته یک کتابخانه‌ی تخصصی مربوط به مسائل امنیت و راهبردی ملی هم در این مرکز پا گرفت و برخی کتاب‌های اصلی به زبان لاتین تهیه و در اختیار پژوهشگران قرار گرفت.

* National Security

نگارنده سه سال در این پژوهشکده به کار پژوهشی مشغول بودم و از این طریق با مقوله‌ی امنیت و امنیت ملی آشنایی مختصری پیدا کردم. در کتابخانه‌ی مرکز مذکور، به کتابی برخوردیم با نام «ابعاد تاریخی امنیت ملی»^{*} - ویراسته‌ی آقای کلاوس کانر که مجموعه مقالاتی در زمینه‌ی مباحث نظری و راهبردی امنیت ملی بود. در این کتاب مقاله‌ای مطوّل از استاد علوم سیاسی دانشگاه اوتاوا، آقای توماس پانگل با نام «مبانی اخلاقی امنیت ملی بود»^{**} که مطالعه چند باره‌ی آن پرسش‌های جدی را در باب امنیت باعث شد. پی‌گیری این سئوالات بود که در نهایت دغدغه را از «امنیت ملی» به نفس «امنیت» و از چگونگی و چیستی و چرایی طراحی آن، انتقال داد. پانگل در مقاله‌ی خود به نحوی رابطه‌ی اخلاق و امنیت را بویژه در نسبت با پدیده‌ی جنگ، دستمایه تفحص در دو مکتب کلی «آرمان‌گرایی» و «واقع‌گرایی» در تاریخ اندیشه‌ی سیاسی غرب قرار داده بود. وی در ذیل مکتب ایده‌الیسم و در بحث از ریشه‌های لیبرالیسم، اشاره داشت که مبانی اخلاقی لیبرالیسم یک مأموریت فرامرزی (بی‌حد و مرز) به آن می‌بخشد و این با اخلاق سر ناسازگاری دارد، یا حداقل اخلاق متناسب با خود را جایگزین اخلاق اصیل در فلسفه‌ی سیاسی می‌کند. منظور پانگل آن بود که این مأموریت لیبرالیسم و تسری ارزش‌ها و وظایفش به همه‌ی گیتی به واسطه‌ی مبانی نظر آن که در داخل اندیشه‌ی سیاسی مدرن قرار دارد، در عمل به ناامنی می‌انجامد. تأسیس علم سیاست جدید و تعبیر آن به «علم قدرت» به مصادره‌ی مفهوم امنیت و انحصار آن به مراقبت و حفظ قدرت حکومت انجامید و باعث شد امنیت در درون خود تولید ناامنی و تهدید کند. بررسی‌های بعدی نگارنده در موضوع مرا به این نتیجه رساند که شاید لازم باشد به مبادی آغاز اندیشه‌ی سیاسی و به طور کلی دوران مدرن (مدرنیته) بازگردیم تا شاید فهمی نسبتاً درست از ماجرای امنیت به دست آید. پرسش‌های زیادی مرا به ادامه‌ی این کار ترغیب کرد از جمله؛

*Historical dimensions of National Security.

**Moral baises of national security.